

امکان تبدیل منحرف به مجرم در افراد زیر ۱۸ سال با تکیه بر حداقل دو نظریه جرم شناسی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۱۲/۱۸)

راضیه نجاتی

چکیده

شناخت انحرافات که مقدمه ارتکاب جرم است از محورهای اساسی جرم شناسی می باشد و اعمال ناشی از انحرافات که گاه جرم و گاه انحراف تلقی می شود می تواند بستر ورود به حیطه مجرمانه را فراهم سازد. هدف این مقاله بررسی امکان تبدیل منحرف به مجرم را در افراد زیر ۱۸ سال با تکیه بر حداقل دو نظریه جرم شناسی است روش پژوهش توصیفی- تحلیلی است وبا استفاده از منابع کتابخانه ای اطلاعات جمع اوری گردید نتایج بررسی ها نشان داده است انحراف و جرم مفاهیمی مشابه هم هستند اما یکی نیستند جرم هر عملی است که در قانون برای آن کیفر مشخصی تعیین شده باشد اما انحراف به رفتارهایی گفته می شود که بر خلاف عرف وهنجارهای جامعه است به عنوان مثال بسیاری از انحرافات جنسی، جرم محسوب نمی شود اما انحراف تلقی می گردد تحقیقات جرم شناسی نشان می دهد برای نوجوانان و افراد زیر ۱۸ سال، این امکان وجود دارد که مرتکب انحرافی شوند واین زمینه ارتکاب جرم را فراهم نماید. نوجوانان عموماً تمایزی بین انحراف و جرم قائل نمی شوند. در تبیین انحراف و جرم می توان، دونظریه جرم شناسی را مورد بررسی قرارداد در نظریه برجسب، اعتقاد براین است که افراد مرتکب انحراف می شوند و تا زمانی که توسط پلیس دستگیر نشده اند و برجسب مجرم نخوردند منحرف محسوب می شوند اما برجسب مجرم موجدی می شود آنها خود را مجرم تصور کنند و همین زمینه تکرار جرم را فراهم می کند نظریه بی سازمانی نیز براین باور است که نوجوانان به علت بی سازمان اجتماعی ونبود کنترل اجتماعی در جامعه، از انجام رفتارهای انحراف کوچک به ارتکاب جرائم سنگین تر می رسند. بنابراین کنترل ونظم اجتماعی می تواند از گسترش جرم پیشگیری نماید.

واژگان کلیدی: منحرف، جرم، افراد زیر ۱۸ سال، نظریه جرم شناسی، طفل، بزهکاری

مقدمه

در یک تعریف عمومی، جرم هر عملی است که در قانون برای آن مجازات در نظر گرفته شده است. از منظر حقوق جرم پدیده ای است که موجب نقض یکی از هنجارهای اجتماعی می شود اما از منظر جرم شناسی جرم به عنوان یک آسیب اجتماعی مورد بررسی قرار می گیرد و به عنوان پدیده ای است که حیات سالم زندگی جمعی را به مخاطره می اندازد. جرم شناسی به دنبال چرایی جرم است و به عبارت دیگر علم علل جرم است. در مقابل انحراف، هرگونه کجروی از هنجارهای اجتماعی است که در قانون برای آن مجازات در نظر گرفته نشده است اما از جنبه اخلاقی و اجتماعی موردپسند جامعه نیست. بنابراین انحراف اجتماعی در معنای عام خود شامل جرائم نیز می شود اما در معنای خاص آن، فقط انحرافات اجتماعی و اخلاقی است. نظریه پردازان جرم شناسی عموماً، جرایم و انحراف اجتماعی را توأمان مورد بررسی قرار می دهند. در این مقاله به بررسی امکان تبدیل منحرف به مجرم را در افراد زیر ۱۸ سال با تکیه بر حداقل دو نظریه جرم شناسی می پردازیم.

بخش اول: مفهوم انحراف و بزهکاری

انحراف عبارت است از کنش هایی که از هنجارها و ارزش های یک گروه اجتماعی ویژه پیروی نمی کند. «(کلدی، ۱۳۸۱: ۵۲) در جامعه شناسی کلاسیک، غالباً «انحراف اجتماعی» به شیوه های رفتاری اطلاق می شود که بر خلاف وفاق جامعه است و آن را عدم همנוایی با یک ارزش و هنجار که مورد قبول اکثریت اعضای یک جامعه واقع شده است تعریف نموده اند. (احمدی، ۱۳۸۸: ۴). در واقع می توان گفت انحراف رفتارهای رفتارهایی است که از سطح متوسط رفتارهای متوسط اجتماعی فاصله گرفت است. این نوع از رفتارها اگرچه سرزنش جامعه را بر می انگیزانند اما از آستانه تحمل جامعه فراتر نرفته است و در نتیجه با واکنش جدی و سرکوبگر جامعه مواجه نمی گردند. کجروی یا انحراف نوعی عارضه یا بیماری تلقی می شود که آن را آسیب اجتماعی نام نهاده اند چرا که آثار و عوارض ناگوار آن در اجتماع حضور می یابد. آسیب های اجتماعی به هر رفتاری گفته می شود که بر خلاف هنجارها و فرم های اجتماعی از فرد سر زده و کارکرد وی را مختل کرده و به تبع آن کارکرد خانواده و جامعه را تحت شعاع قرار دهد. (ساروخانی، ۱۳۸۵: ۵۲۴). بنابراین انحراف و آسیب های اجتماعی همه از سوی قانونگذار مورد توجه قرار نگرفته اند و با همه انحرافات و آسیب های اجتماعی برخورد

کیفری نکرده است.

بزهکاری یک پدیده بسیار پیچیده اجتماعی است که در محیط های اجتماعی مختلف به شکل های متفاوتی دیده می شود. تعریف بزه و رفتار بزهکارانه در هر جامعه ای توسط قوانین حقوقی و هنجارهای اجتماعی آن جامعه مشخص می شود. اگر چه در بیشتر جوامع، بزه به عنوان رفتاری قابل تنبیه از طرف قانون تعریف شده است، اما صرفاً در تبیین آن، مفهوم حقوقی مسئله کافی نیست. بزهکاری به معنای تعدادی متغیر از اعمال ارتكابی علیه احکام قانونی که می تواند ماهیت های مختلفی داشته باشد، وجه مشترک تمام جوامع انسانی است. صرف نظر از موضوع اختلاف ماهیت، این اعمال تقریباً همیشه توسط قانون تعریف و پیش بینی می شود

در بیشتر کشورها واژه بزهکاری نوجوانان به فردی اشاره می کند که سن او معمولاً بین ۱۳ تا ۱۸ سال است و مرتکب عملی شده است که از دیدگاه قانون شایسته مجازات است بنابراین در این مورد باید دو نکته را روشن کرد: نخست اینکه حیطه سنی بزهکاری چقدر است و دیگر اینکه ویژگی های بزهکاری نوجوانان کدام است (محمّدی اصل، ۱۳۸۴: ۲۵).

بخش دوم: مفهوم جرم

شاید هیچ واژه ای در فرهنگ حقوقی و جرم شناسی به اندازه واژه جرم، از تعریف گریزان نباشد. بخشی از این اتفاق ناشی از تعریف مدور این واژه است. به طور مثال در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی «جرم هر فعل یا ترک فعلی است که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد»، بدین سان، در قانون جرم تعریف ذاتی و فی نفسه ندارد، بلکه متکی و منوط به وجود مجازات است. علاوه بر این، اختلاف نظرهای فراوانی پیرامون این موضوع وجود دارد که چه رفتارهایی را با ضمانت اجرای کیفری همراه کنیم تا وصف جرم به خود بگیرند. در نتیجه، می توان گفت با نسبیّت فرهنگی و تاریخی و تا حدی دلبخواهی و اختیاری در چیستی جرم و مصادیق آن مواجهیم. در واقع چون هیچ تعریف عینی از جرم و اینکه چه رفتاری جرم محسوب می شود وجود ندارد، هر تعریفی از جرم قابل توجه و ریشه در بنیان های فکری معرفّ آن دارد. نظریه های جرم شناسی در تعریف جرم را می توان با توجه به دو ویژگی بررسی کرد: اول اینکه، نظریه های جرم شناسی در شناخت جرم قائل به بافتار قانونی هستند یا بافتار فراقانونی و دوم اینکه، از منظر نظریه های جرم شناسی آسیب به چه چیز یا چه کسی و با چه

کیفیتی باید جرم تلقی شود؟ در مورد موضوع اول، برخی از متون جرم‌شناسی در نقطه شروع تحلیل‌های خود تعریف قانونی جرم را پذیرفته‌اند و جرم را هر رفتاری می‌دانند که در قانون با مجازات همراه باشد. نظریه پردازان مکتب کلاسیک کمی فراتر رفته‌اند و جرم را «فعل یا ترک فعل عمدی در نقض قوانین کیفری تلقی می‌کنند که بدون هیچ دفاع و توجیهی ارتکاب یافته و توسط حاکمیت با مجازات همراه می‌شود.» (Milovanovic, & Henry: ۱۹۹۶: ۹۹). اندیشه عمدی بودن رفتار ناشی از دیدگاه کلاسیک در مورد انسان است، مبنی بر اینکه انسان‌ها افرادی محاسبه‌گر و عقلانی هستند و بر مبنای سود و زیان اقدام به انجام رفتار می‌نمایند. به معنای دیگر باور به آزاد بودن انسان در انتخاب یکی از گزینه‌های پیش رو منجر به تعریف جرم در بستر عنصر معنوی و پذیرش مسئولیت کیفری برای وی می‌شود. برخی دیگر از تعاریف در مورد جرم نه با تکیه بر انسان، بلکه ناشی از مفروضات مدرنیستی در مورد جامعه است. این اندیشه‌ها، ترتیب‌بندی می‌شوند از دیدگاه کلاسیک که در شناخت جرم قائل به اجماع است و باعث می‌شود حاکمیت اقدام به تعریف جرم نماید (مانند تعریف دورکیم از جرم)^۱ تا دیدگاه تضاد و انتقادی که جرم را برساختی اجتماعی در جهت تأمین منافع

۱در خصوص ماهیت جرم از نگاه پوزیتیویستی، دو رویکرد را می‌توان از یکدیگر جدا کرد: از نظر جامعه‌شناسان و جرم‌شناسان پوزیتیویست، «جرم» عبارت است از: هر فعل یا ترک فعلی که مخالف افکار و وجدان عمومی باشد، اعم از اینکه مورد حمایت قانون‌گذار قرار گرفته باشد، یا نه. به تعبیر دقیق‌تر، هرگونه سرپیچی از وفاق عمومی موجود، درباره ارزش‌ها و هنجارهای جامعه جرم است. این تلقی، از تعریف جرم در قالب ملاک قانونی ابا دارد، بلکه ملاک را قواعد پذیرفته‌شده در جامعه قرار می‌دهد. لذا گاه از اصطلاح «جرم اجتماعی» استفاده می‌کند. برخی مواقع نیز اصطلاح «جرم طبیعی»، در این خصوص به کار برده می‌شود. در مقابل پوزیتیویسم حقوقی به همان تعاریف قانونی بسنده می‌کند. بر اساس این مکتب، «جرم» حاصل اراده حکومت است. این اراده در قالب وضع مجازات برای برخی اعمال تجلی پیدا می‌کند. جرم نه ذات و ماهیتی دارد و نه از وجودی پیشینی برخوردار است، بلکه جرم بودن یک عمل، تابع اراده حکومت است. قانون‌گذار حتی الزامی به پیروی از هنجارهای موجود در جامعه ندارد. به عنوان نمونه، جان استین از بزرگان پوزیتیویسم حقوقی، در تعریف خویش از حقوق، آن را تابع «تمایل اعلام شده حاکم مبنی بر انجام چیزی» و «وضع ضمانت اجرا برای عدم انجام آن» تلقی کرده است. به نظر می‌رسد دورکیم به نوعی هر دو رویکرد را با پاره‌ای تغییرات، با یکدیگر جمع کرده است و به تعریفی تلفیقی از جرم رسیده است. از دیدگاه وی، جرم عملی است که اولاً وجدان جمعی جامعه را جریحه‌دار سازد. ثانیاً، توسط قانون‌گذار برای آن مجازات در نظر گرفته شود. دورکیم، گاه جرم را چنین تعریف می‌کند: ما اعمالی را مشاهده می‌کنیم که همه آن‌ها بر یک صفت خارجی دلالت دارد و وقتی انجام گرفت جامعه واکنش خاصی را در برابر آن‌ها به خرج می‌دهد که کیفر یا جزا نامیده می‌شود. ما از این اعمال، گروهی مخصوص می‌سازیم و آن‌ها را در ستون

قدرتمندان می‌داند و در نتیجه با رد گزینش‌گری قانون‌گذار در جرم‌انگاری، اعتقاد به بافتاری فراقانونی در شناخت جرم دارد که به موجب آن باید برخی جرم‌انگاری‌ها و جرم‌زدایی‌ها صورت گیرد. بدین ترتیب، برخی نظریه‌ها قائل به بافتار قانونی در تعریف جرم هستند و صرفاً رفتارهایی را جرم تلقی می‌کنند که در قانون با ضمانت اجرای کیفری همراه هستند و بسیاری از نظریه‌ها، بافتاری فراقانونی در هستی جرم را مدنظر قرار می‌دهند و بدین‌سان خود را از چارچوب نگاه رسمی خارج می‌کنند و در پی تغییر در سیاهه جرایم هستند. جرم‌شناسان پست‌مدرن با پذیرش دیدگاه اخیرالذکر، جرم را چیزی ورای نقض قوانین نوشته که از وفاق اجتماعی حول ارزش‌ها و هنجارها منتج شده است، می‌دانند. تعاریف قانونی از جرم، صرفاً مجموعه‌های انتخابی از صدمات و بی‌عدالتی‌ها هستند. نظریه پست‌مدرن استدلال می‌کند که تعاریف قانونی جرم، از بررسی بافتار یا معنای جرم ناتوان است و جنبه‌های تکاملی و دائم‌التغییر گفتمان را که منجر به ساخت و تفسیر اینکه چه اشکالی از گفتمان مجرمانه هستند را در نظر نمی‌گیرد و هم‌چنین تفاسیر قانونی از جرم در درک و بررسی اوضاع و احوالی که به موجب آن گفتمان فعال انسانی مجرمانه می‌شود ناتوان است (Bak, ۱۹۹۹:۲۷). جرم‌شناسان پست‌مدرن با جامعه‌شناسانی موافق‌اند که جرم را برساختی اجتماعی و به‌عنوان صدمه و خسارت محسوب می‌کنند و منبع اصلی این صدمه را ساختار قدرت با تأکید بر زبان می‌دانند. روابط نامتناسب قدرت مبتنی بر ساختارهای تمایز شرايطی را فراهم می‌کند که جرم را به‌عنوان صدمه تعریف می‌کند. بدین‌سان این جرم‌شناسی برای جرم و قانون به‌عنوان معرف آن، حقیقت ذاتی قائل نیست، موضوعی که متأثر از پست‌مدرنیسم است. در پست‌مدرن حقیقت امر ثابتی نیست و در جهان واقعی وجود ندارد. حقیقت ناشی از عملکرد انسان‌ها در جهان خارج است. هیچ امری اعم از جرم، حقیقت ذاتی ندارد و شناخت هر متنی بستگی به ذهن و اندیشه خواننده آن دارد که این ذهن نیز در زنجیرهای زمانی و مکانی است. به معنای دیگر، محقق زمانی که با واقعیت ذهنی خود زندگی می‌گذراند، آن واقعیت را بخشی از حقیقت ناپیوسته‌ی وجودی موضوع مورد مطالعه قلمداد می‌کند و در مقابل، مخالفان آن رویکرد را انسان‌های ناآگاهی خطاب می‌کند که غرق در برداشت‌های سوءگیرانه خود شده‌اند و امیدی به بازگشت آن‌ها از دریای موج جهل مرکبشان وجود ندارد؛ حال آنکه رقیب نیز همین برداشت را دارد.

این باور جرم‌شناسان پست‌مدرن منجر به نسبی‌گرایی در شناخت جرم و متعاقباً انکار قانون به‌عنوان حقیقت نهایی برای شناخت جرم توسط آن‌ها می‌شود؛ نتیجه‌ای که با کمی تعمق قطعاً دور از واقعیت نبوده و منجر به تغییر نگاه نسبت به قانون به‌عنوان کتاب عقلانی بشری می‌شود. برای نمونه در تعریف جرم از منظر نویسندگان ایرانی، برداشت‌های متفاوتی وجود داشته است. نویسندگانی که ذهن خود را با حقایق حقوق غربی ساخت‌بندی کرده‌اند، با نصب‌العین قرار دادن اصل قانونی بودن جرم، وجود هر چیزی غیر از قانون را برای تعریف و شناخت جرم غیر قابل قبول تلقی می‌کنند و بر این باورند که تنها معرّف جرم، قانون است^۱ و از طرف دیگر فقهایی که غیر از دیدگاه اسلامی خود وجود هیچ شناختی را بر نمی‌تابند مردم را ملزم به آگاهی از کلیه کتب فقهی می‌دانند.^۲ چه راحت برترین اصل حقوقی که پایه‌های عدالت کیفری را تشکیل می‌دهد، بازیچه به‌ظاهر اندیشمندان حقوقی می‌شود. چگونه جرم را تعریف و مصادیق آن را شناسایی کنیم، حال آنکه تکلیف بر ما روشن نیست. مگر نه آن است که جهل به قانون رافع مسئولیت نیست؟ قانون، کدامین قانون که بین متخصصان آن، مفهوم و تعریف روشنی ندارد. حتی اگر در قوانین ایران به‌رغم ارجاعات مکرر به شرع، قائل به اصل قانونی بودن جرم باشیم، باز هم به نظر می‌رسد، مضحک‌ترین اصلی که در حقوق کیفری وجود دارد، اصل قانونی بودن جرم و مجازات است. قانون مملو است از کلمات تفسیربردار که در این تفاسیر، هر مفسری، تفسیر خود را حقیقت نهایی و مطابق با اراده خداوند، وجدان جمعی جامعه و عدالت تلقی می‌کند و چه مظلوم‌اند این محک‌های سنجش که به نام آن‌ها چه رفتارهایی که جرم تلقی نشده و چه واکنش‌های کیفری که صورت نمی‌گیرد. برای درک این مطلب مثال‌هایی مطرح می‌کنیم. مثال اول، در ماده ۱۰ ق.م.ا و در راستای اصل عطف به‌ماسبق نشدن که از نتایج اصل قانونی بودن جرم است، منظور قانون‌گذار از عبارت «مقررات و نظامات دولتی» مشخص نیست، آیا این عبارت صرفاً شامل تعزیرات غیر منصوص شرعی می‌شود یا به‌طور کلی شامل تعزیرات، اعم از منصوص و غیر منصوص می‌شود؟

۱ برای نمونه از این نویسندگان که به‌رغم وجود ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و ارجاعات مکرر قانونی به شرع همچنان به رعایت اصل قانونی بودن جرم ایمان دارند رک به: اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۲)، حقوق جزای عمومی، چاپ سی‌ویکم، تهران: نشر میزان .

۲ قانون‌گذار ایرانی به‌رغم تصریح قانون اساسی به پذیرش اصل قانونی بودن جرم، در بسیاری از مواد قانونی برای شناخت رفتار به‌عنوان جرم و احکام آن، مخاطب قانون را به شرع ارجاع داده است. برای نمونه می‌توان از مواد ۱۵، ۱۷، ۱۰۳، ۱۲۷، ۱۵۸، ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی نام برد .

البته از کنار این موضوع گذر کنیم که قانون‌گذار عبارتی را در قانون به کار برده است به نام «تعزیرات منصوص شرعی» و بسیاری جرایم را از این نوع می‌داند، در حالیکه خودِ قانون‌گذار نتوانسته آن جرایم را تعریف و مصادیق آن را شمارش کند. مثال دوم، قانون در بسیاری از مواد قانونی برای جرم تلقی کردن یک رفتار یا مجازات مرتکب، معیار «شرع» را مطمئن نظر قرار داده است، برای نمونه در ماده ۱۴ ق.م.ا مجازات حدی، مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در «شرع مقدس» تعیین شده است، اما نکته بسیار مهم، مبهم بودن شرع است. متخصصان این حوزه در قوه مقننه و شورای نگهبان در تعیین ملاک شرع، اختلاف نظر دارند. در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، سه جرم حدی «افساد فی الارض»، «ساب النبی» و «بغی» مورد تصریح قانون‌گذار قرار نگرفته بود، در حالی که در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ این سه جرم به قانون مجازات اسلامی افزوده شد و جالب آنکه سه جرم حدی «ارتداد»، «بدعت» و «سحر و جادو» نیز در پیش‌نویس قانون مجازات اسلامی وجود داشت که در تصویب نهایی از قانون حذف شد و جالب‌تر آنکه در جرم «افساد فی الارض» در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی تعریفی از این جرم ارائه شده است که هیچ پیشینه شرعی نیز ندارد. مثال سوم اینکه قانون‌گذار در ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی صراحتاً اقدام به نقض اصل قانونی بودن جرم کرده است و در جرایم حدی منابع معتبر اسلامی را ملاک قرار داده است. در حالی که خود قانون‌گذار در شناخت منابع اسلامی ناتوان است و هر زمان برداشت نسبتاً متفاوتی از آن‌ها ارائه می‌دهد، تمامی افراد جامعه باید نسبت به آن‌ها اشراف داشته باشند. این سه مثال که به واقع مثنی از نمونه خروارهای نقض اصل قانونی بودن جرم است، این نتیجه را به همراه دارد که اصل قانونی بودن جرم، به عنوان معیار سنجش و شناخت جرم که از دستاوردهای مدرنیته است، هیچ حقیقت ذاتی ندارد و بسیار متزلزل، از هم گسیخته و نمادین است. خرد بشری حتی در وضع درست این اصل ناتوان است که البته این ناتوانی ناشی از نسبی بودن مفاهیم و حقایق نیز است. هر امری نسبی است و بستگی به فضا و زمان معرف آن دارد، حتی در جرایم ثابت شرعی ما مشاهده می‌کنیم که برخی از این جرایم نه ثابت هستند و نه شرعی. علاوه بر ابهام در اینکه در شناخت جرم به کدامین منبع باید مراجعه کرد، خودِ جرم، چستی و ماهیت واحد و ثابتی ندارد، حتی در جرایمی که هر یک از ما گمان می‌بریم در هر زمانی و فضایی جرم بوده و سرزنش می‌شده‌اند، مانند قتل، با کمی تدقیق متوجه خواهیم شد که گمان نادرست داشته ایم. سلب حیات از دیگری نیز گاهی اوقات نه تنها مذموم نیست، بلکه ستایش نیز می‌شود. تفاوت عملیات استشهادی و انتحاری، نسبت به یک عمل واحد، در نگاه انسان‌ها است. کشتن یک همسر

خیانت کار، خواهری که مرتکب رابطه‌های خلاف عرف و شرع شده است و حتی شخصی که در خیابان لحظه‌ای نگاه نادرست به ناموس فرد داشته است، در کشورمان از منظر برخی افراد که «غیرت» را بالاترین ویژگی انسانی می‌دانند رفتاری قابل تقدیر و تأیید است، لکن برای کسانی که اعتقادی به رفتارهای خشونت آمیز ندارند، حرکتی ناپسند و مجرمانه تلقی می‌شود. البته این نه بدین خاطر که گروه دوم غیرت ندارند، بلکه غیرت نیز مفهومی نسبی است و حقیقت واحدی ندارد.^۱ در نتیجه با دخالت دیدگاه پست‌مدرن در شناخت مفهوم جرم، نمی‌توان برای تعریف جرم قائل به وجود حقیقتی به نام قانون شد و جرم را پدیده‌ای حقیقی در بافتار قانونی دانست؛ چراکه اولاً، خود قانون فارغ از تمام اشکالات شناختی در تعریف جرم، کتابی گزینش‌شده توسط قدرتمندان است که صرفاً برخی از صدمات را جرم‌انگاری کرده و تکیه بر آن برای تعریف جرم، بازتولید قدرت حاکم است. یکی از بزرگ‌ترین موانع بر سر راه کسب آزادی و پیشرفت غرق شدن در واقعیت ستمگرانه است. وظیفه ستم رام کردن است و برای اینکه آدمی پیش از آن صید آن نشود، باید از آن به درآید و بر آن چیره گردد. در نتیجه پذیرش صرف قانون یعنی تبدیل شدن انسان به محجوری که توانایی تعقل خود در شناخت بد و خوب را از دست داده است و هر روز گوش به فرمان قیم‌های خود است تا برای او مشخص کنند که چه باید بکند و نکند و در این میان اگر ذره‌ای از مسیر تعیین‌شده خارج شود با چماق حمایت از جامعه آن‌چنان بر سر او کوفته می‌شود تا علم بیشتری بر جهل خود پیدا کند و آسان‌تر و شدیدتر تن به پذیرش قانونی بدهد که عالمان برای وی نوشته‌اند. تسلیم محض متفکران حقوقی جامعه به قانون (موضوعی که در اکثر کتاب‌های درسی حقوقی دیده می‌شود) از حقوق‌خوانان افرادی

۱ این نسبی‌گرایی و عدم اعتبار برای حقیقت واحد، منجر به آن شده است که منتقدان از همه جهت پست‌مدرنیسم را رد کنند. آن‌ها ادعا می‌کنند که پست‌مدرنیسم چیزی بیشتر از ذهن‌گرایی، نسبی‌گرایی و پوچ‌انگاری نیست. به معنای دیگر عقب‌نشینی از واقعیت و بی‌طرفی علم منجر به نسبی‌گرایی و بدتر از آن پوچ‌انگاری می‌شود. پوچ‌انگاری یک مصیبت فاجعه‌بار است، چون امکان هر شناختی را رد می‌کند و قضاوت اخلاقی را چیزی بیشتر از یک ترجیح ذهنی یا وفاق قراردادی نمی‌داند و در نتیجه هر عقیده‌ای خوب است به همان اندازه که دیگری خوب است! همان‌طور که این محققان اشاره کرده‌اند اگر درنهایت تعریف مفاهیمی مانند حقیقت، دانش، پیشرفت، نظم و عدالت غیر ممکن است، در مورد جامعه و رویدادهای جامعه، نظم بشری و یا مواجهه با نظم اجتماعی چه چیزی می‌توان گفت؟ اگر هیچ راهی برای شناخت و ساخت یک استدلالی که بهتر و قوی‌تر از دیگری باشد وجود ندارد، آن وقت «تمام قضاوت‌ها اعم از حقوقی، اخلاقی یا سیاسی، دلخواهی و اختیاری است و این دلخواهی بودن یا منجر به آنارشیزم می‌شود یا استبداد و دیکتاتوری» (Hunt, ۱۹۹۰: ۵۲۴).

می‌سازد که ناخودآگاه به سربازان قدرت حاکم برای سرکوب افراد جامعه در صورت عدم پذیرش قانون تبدیل می‌شوند. ثانیاً، سیاهه جرایم دائماً در حال تغییر است، فلذا نمی‌توان برای آن اعتباری در شناخت جرم قائل شد. ثالثاً، در همان جرایمی که در قانون تعریف شده‌اند، نیز نمی‌توان مصادیقش را به‌طور کامل تعیین کرد؛ زیرا قانون‌گذار به‌ناچار، البته گاهی اوقات به‌عمد، از کلمات تفسیر بردار استفاده می‌کند و با توجه به نسبی بودن دیدگاه افراد، مصادیق متفاوتی می‌توانند در آن تعریف، داخل و از آن خارج شوند. البته امری که در این مورد عدالت را تا حدی به قدرت گره می‌زند این است که در این نسبت، ملاک، افراد جامعه نیستند، بلکه قضات صادرکننده رأی هستند و در فضای گزینش گری قضات با تفکر و ایدئولوژی خاص و عدم دخالت هیئت منصفه در اکثر جرایم این امر منجر به بازتأیید نظام حاکمیتی می‌شود. به معنای دیگر هر جا قانون‌گذار که البته بسیار فراوان است، برای شناخت جرم به شرع یا عرف یا فرد معقول جامعه ارجاع داده است، ملاک تفسیر هیچ‌یک از این‌ها افراد جامعه یعنی مخاطبان قانون نیستند. شرع و عرف همان است که از نگاه قضات محترم مشروع و متعارف باشد و شهروند معقول جامعه نیز همان‌ها می‌باشند و بدین‌سان می‌توان اذعان کرد، نگرش قانونی مبهم و تفسیربردار و گزینش قضاتی با نگرش خاص با توجه به نسبی‌گرایی می‌تواند منجر به نقض حقوق شهروندان و البته تأییدی برای عدم اعتماد به قانون شود. رابعاً، محصور کردن تعریف جرم به بافتار قانونی، منجر به تأیید گزینش‌گری نظام حاکم و تأیید فراروایت قانون می‌باشد، در حالیکه پست‌مدرن از پذیرش هر فراروایتی سر باز می‌زند. اما جرم‌شناسی پست‌مدرن، در عین انکار هرگونه حقیقت مطلق به نام جرم و فراروایت مشروع‌ساز آن مانند قانون، وجود آسیب‌های موقتی و زودگذر به‌مثابه‌ی حقایق موقت را به رسمیت می‌شناسد و بدین‌سان هم‌خانواده‌ی پست‌مدرنیسم مثبت است. نتیجه‌ای که در شناخت و تعریف جرم از نسبی‌گرایی موجود در پست‌مدرنیسم می‌توان بیان کرد، این است که قانون‌گذار از این زاویه به جرم‌انگاری نگاه کند که این فرایند گزینش‌گری، حقیقت مطلق نیست، بلکه حقیقتی زودگذر و موقتی است، فلذا در واکنش نیز مجازات‌هایی را برای آن‌ها مقرر نماید که موقتی باشند و به‌طور کامل فرد را از زندگی محروم نکند. برای نمونه به‌طور قطع در جرایم تعزیری در ایران مجازات اعدام و حبس ابد باید لغو شود. حال مادران، فرزندان و همسران محکومینی که به جرم حمل مواد مخدر بر چهارپایه‌های مرگ خود ایستادند را چه کسی درک می‌کند، هنگامی که نظاره‌گر تغییر قوانین در جهت حذف اعدام مواد مخدر هستند. لذا دخالت نسبی‌گرایی شاید در گزینش رفتار ما را به این نتیجه برساند که در نهایت، برای تبدیل نشدن به حکومت آنارشیستی،

قانون‌گذار، بنا به هر دلیلی باید جرم‌انگاری می‌کند، اما می‌توان اذعان کرد که باور به پذیرش نسبی‌گرایی می‌تواند هر قانون‌گذار و مأمور اجرای قانونی را از تعصب و سخت‌گیری در واکنش و مجازات تا حدی دور نماید. در مورد موضوع دومی که ابتدای گفتار مورد اشاره قرار گرفت، رفتاری بایستی جرم تلقی شود که در آن «آسیب به دیگری» وجود داشته باشد، اینکه «دیگری» چه چیزها و چه کسانی محسوب شوند و اینکه «آسیب» چه کیفیتی داشته باشد تا در سیاهه جرایم وارد شود بین نظریه‌های جرم‌شناسی متفاوت است. کسانی که دیگری محسوب می‌شوند در دسته‌بندی‌های مختلفی قرار می‌گیرند مانند جامعه، افراد جامعه، نظم عمومی، مصرف‌کننده، بشریت، گروه‌های اقلیت دارای قدرت مانند دولت یا حاکمیت، سازمان‌ها و افراد فاقد قدرت مانند زنان، اطفال، اما اینکه آسیب باید چه کیفیتی داشته باشد امری نسبی‌تر از گروه‌های مورد آسیب است. به‌طور مثال شاید وارد کردن آسیب جنسی توسط مرد به زن در اکثر نظام‌های حقوقی یا دیدگاه حقوق‌دانان و جرم‌شناسان رفتاری مجرمانه و ناپسند تلقی شود، اما در مورد اینکه آیا تماس جنسی با همسر قانونی بدون رضایت وی آسیب تلقی می‌شود یا خیر، پاسخی به قطعیت و شمول حالت اول وجود نخواهد داشت. کما اینکه قانون‌گذار ایرانی چنین رفتاری را جرم تلقی نکرده است. با توجه به برداشت فوق، نظریه پست‌مدرن جرم را بر دو گونه دسته‌بندی می‌کند که عبارت‌اند از: جرایم تقلیل‌گر^۱ و جرایم سرکوب‌گر^۲. جرایم تقلیل‌گر زمانی اتفاق می‌افتد که افراد نسبت به کیفیاتی که دارا می‌باشند دچار زیان می‌گردند. این امر می‌تواند ناشی از سرقت اموال آنان باشد یا شأن و منزلت آنان به دلیل جرایم مبتنی بر نفرت مورد خدشه واقع شود. جرایم سرکوب‌گر زمانی رخ می‌دهد که انسان‌ها محدودیت‌هایی را تجربه می‌کنند و یا از دسترسی آنان به موقعیت مورد علاقه‌شان جلوگیری می‌شود. آنان ممکن است که از دستیابی به اهداف شغلی به دلیل تبعیض نژاد و یا جنسیت باز بمانند و یا با «سقف شیشه‌ای» مواجه شوند (Henry and Milovanovic, ۲۰۰۳, ۵۹). در نتیجه صدمات تقلیل‌گر یا سرکوب‌گر می‌تواند مبتنی بر هر ضابطه‌ای مانند اقتصادی، سیاسی، اخلاقی، حقوق بشر، جایگاه اجتماعی و وضعیت روانی باشد. هر ضابطه‌ای را که در نظر بگیریم با توجه به توضیحات فوق‌الذکر جرم، یا فرد را از جایگاهی که دارد دور می‌کند و یا در راه وی بر سر رسیدن به جایگاهی که دوست دارد، مانع ایجاد می‌کند.

۱ Crimes of reduction

۲ Crimes of repression

بخش سوم: بررسی تفاوت جرم و انحراف

برای کنترل بر رفتارها و رفتارهای افراد و گروهها در یک جامعه، سیستم هنجارها و معیارهای اجتماعی وجود دارد که به اندازه خود تمدنها قدیمی است. این هنجارهای اجتماعی به جای تابوهایی که در جوامع بدوی مورد استفاده قرار می گرفتند توسعه یافتند تا مردم را از رفتارهای خاصی که برای کل جامعه خطرناک تلقی می شد دور نگه داشت. هنجارهای اجتماعی اکثراً فرهنگی هستند و معمولاً مجازاتهای مذهبی دارند هرچند که هنجارهای اجتماعی نیز وجود دارد که اساس تعامل و ارتباط بین اعضای جامعه را تشکیل می دهد. انحراف مفهومی است که به ما می گوید رفتارهایی که از حالت عادی خارج می شود و توسط جامعه مورد بررسی قرار می گیرد تا مردم از این رفتارها منحرف شوند. تفاوت بین جرم و انحراف را می توان به شرح زیر دانست:

- ۱- انحراف نقض هنجارهای اجتماعی است در حالی که جرم نقض قوانین سرزمین است .
 - ۲-۳- جامعه قدرت اجباری برای مقابله با انحراف ندارد، اما دولت ها قدرت مجازات برای مقابله با جرم را دارند.
 - ۴- انحراف می تواند جنایتکار یا غیر مجرمانه باشد، اما جرم همیشه از نظر ماهیت جرم است.
 - ۵- بسیاری از رفتارهایی که در گذشته جرم بوده اند، امروزه به رفتارهای انحرافی تبدیل شده اند.
- بنابراین تنها عملی را می توان جرم دانست که قانون آن را جرم اعلام کرده و برای آن مجازات تعیین کند. اما انحراف، تصریح قانونی همانند جرم را نداشته و انحراف از مقررات و قوانین به طور صریح پیش بینی نشده است که این حاکی از اختلاف اساسی جرم با انحراف است.

بخش چهارم: علت شناسی جنایی

نمی توان در جرم شناسی از مفهوم جرم سخن گفت، ولی در مورد علت جرم نظری بیان نکرد. جرم شناسی پست مدرن نیز از این امر مستثنی نیست. تفکر مدرنیستی در علت شناسی مبتنی بر تعین گرایی فیزیک نیوتون است که در جرم شناسی خود را در قالب شکل تحقیقی یا اثباتی نشان می دهد. پارادایم نیوتنی بر نوعی فلسفه مکانیکی استوار است که ادعای چارچوب های قطعی و مطلق را به صورت

کامل، جامع و غیر مشروط برای پدیده‌های جهان دارد. از چشم‌انداز نیوتن «سیستم‌ها قانونمند و قطعیت‌پذیراند. هرگونه حالت آتی یک سیستم را می‌توان با آگاهی از نیروهایی که بر سیستم و شرایط اولیه آن وارد می‌شوند، پیش‌بینی کرد». مختصات دکارتی، ابعاد دارای عدد صحیح، انتگرال، فضای خطی و... علوم دقیقه را برای یک پیشگویی قدرتمند و بدون نقص از آینده مجهز می‌سازد. رسیدن به نسخه واحد که جامع‌ومانع برای درمان همه مشکلات انسانی و اجتماعی باشد و انسان را بر تخت الهی برای تسخیر جهان بشاند و به او قدرت پیش‌بینی آینده و تسلط بر آن را بدهد امری مورد تقدیس در تفکر مدرن بر اساس پارادایم نیوتنی است. موضوعی که جرم‌شناسی مدرن و تفکر غالب بر ذهن ما نیز ناخودآگاه خواستار آن است. در اکثر نوشتگان و تحلیل‌های جرم‌شناسی، نویسندگان و نظریه‌پردازان به دنبال شناخت چرایی جرم و تبدیل آن به یک دستورالعمل کلی برای همه انسان‌ها در هر فضا-زمانی می‌باشند، هدفی که به‌شدت توسط پست‌مدرنیست‌ها مورد انتقاد قرار می‌گیرد. آن‌ها جهان را متفاوت می‌بینند و به‌وسیله نظریه‌ی آشوب و کوانتوم، عدم قطعیت، عدم‌تعیین و عدم‌تناسب را نقاط کلیدی در تحلیل‌ها می‌دانند. تفکر پست‌مدرنیستی بر آن است که همه سیستم‌های موجود در طبیعت از جمله سیستم‌های اجتماعی، انسانی و بسیاری از سیستم‌های طبیعی، سیستم بسته نیستند که قابلیت تحلیل به‌وسیله‌ی فیزیک نیوتونی را داشته باشند و بتوان با اطلاعات اولیه آینده‌ی آن را پیش‌بینی کرد، بلکه سیستم‌های باز و پیچیده با متغیرهای بی‌شمار هستند که برای فهم آن‌ها نیاز به نظریه‌های ذکر شده است. جرم‌شناسی پست‌مدرن نیز در تحلیل چرایی ارتکاب جرم در کنار نظریه‌هایی همچون تبارشناسی^۱ و تحلیل گفتمان^۲، قائل به پیچیده بودن انسان و روابط اجتماعی و انسانی است و برای فهم این سیستم پیچیده از نظریه آشوب^۳ استفاده می‌کند. دلایل ارتکاب جرم در نظریه‌های جرم‌شناسی مدرن تابع یک نمودار خطی است،^۴ اما بر اساس نظریه آشوب، علل ارتکاب جرم تابع دینامیک غیرخطی^۱ و بسیار

۱ Genealogy

۲ Discourse analysis

۳ Chaos theory

۱۴ این بینش‌ها در جرم‌شناسی ناشی از پارادایم غالب مدرنیته یعنی پارادایم نیوتنی است. از نظر نیوتن طبیعت ماشین خوش‌رفتاری است که خداوند با قوانین معینی آن را به‌کار انداخته است، اگر این قوانین را پیدا کنیم می‌توان طبیعت را تحت اختیار قرار داد. در این چارچوب، تغییرات قابل پیش‌بینی، پیشگیری و برنامه‌ریزی می‌باشد. در پارادایم نیوتنی، سازمان به‌مثابه ماشینی است که با یک طرح دقیق از پیش تعیین شده و با استقرار انسان‌ها به‌عنوان اجزای این ماشین در

حساس به شرایط اولیه است. نظریه آشوب، برای فهم نظام‌های پیچیده و آشوبناک که مشخصه‌هایی مانند غیرقابل پیش‌بینی بودن، غیرخطی بودن، حساس به شرایط اولیه و... دارند، به کار گرفته می‌شود و از چشم‌انداز نظری «سازگار با پارادایم پست‌مدرن است که با تأکید بر پیچیدگی و تنوع آزمون و تجربه، پارادایم اثبات‌گرایی جبرگرا را به چالش می‌کشد» (Levy, ۱۹۹۴: ۱۶۹). بهترین مثال برای درک مشخصه‌های ذکرشده در بستر نظریه آشوب مثال «اثر پروانه‌ای»^۲ است، مبنی بر اینکه بال‌زدن یک پروانه در آسیای شرقی می‌تواند منجر به طوفانی در آمریکای شمالی شود. در فضای حقوق کیفری و جرم‌شناسی، البته با کمی دقت، این بال‌های پروانه که بر رفتار انسانی تأثیر می‌گذارند و طوفانی به نام جرم را به راه می‌اندازند بسیار قابل لمس‌تر از مثال ذکرشده هستند. چه اختلافات خانوادگی غیر قابل اهمیتی که قتل‌های متعددی را رقم زده است^۳ و چه بسیار شرایط زمانی و مکانی متفاوت که یک انسان متعهد و وظیفه‌شناس را به رئیس کوره‌های انسان‌سوزی تبدیل کرد^۴ و بالاتر از آن، چه اشخاصی که یک تغییر کوچک در سرنوشتشان، تقدیر میلیون‌ها انسان را تغییر داده و هزاران مجرم و بزه‌دیده خلق کرده است.^۵ به‌طور قطع ادعای پیش‌بینی آینده که در فیزیک نیوتونی و جرم‌شناسی تحقیقی موجود است و لاپلاس با این نوشته که «حالت فعلی عالم ممکن است معلول حالت قبلی و علت حالت بعدی تلقی شود و اگر حالت عالم در لحظه آفرینش آن با تمام جزئیاتش برای یک ریاضی‌دان بی‌نهایت دانشمند، کاری مشخص می‌بود، چنین موجودی می‌توانست همه سرنوشت جهان را تماماً بخواند. هیچ چیز برای وی نامعین نمی‌بود و آینده و گذشته جهان در جلو چشم وی حاضر بود»

محل‌های تعیین‌شده قادر خواهد بود در مسیری که برای آن پیش‌بینی شده است، حرکت کند. بر اساس این پارادایم روابط علت و معلولی در یک جهان ساده و بی‌آلایش به‌طور متوالی، به ترتیب تقدم و تأخر و به‌صورت خطی هستند. در واقع همه چیز قابل کنترل است و تعادل و نظم یک امر مقدس می‌باشد (مرادی؛ شفیع سردهشت، ۱۳۹۰: ۹۶).

۱ Non-linear dynamic

۲ Butterfly effect

۳ در سال ۱۳۹۵ جوانی ۲۶ ساله در فهرج کرمان به علت اختلافات زناشویی به خانه پدر همسر خود رفته و همه اشخاص حاضر در خانه (که ۱۰ نفر بوده‌اند) را غیر از همسر خود می‌کشد

۴ روان‌کاو اسرائیلی دادگاه که آئشمن را معاینه کرده بود، «او را کاملاً طبیعی، طبیعی‌تر از آنچه من خود را طبیعی می‌دانم» توصیف کرد (اپلن، ۱۳۷۶: ۱۹۶).

۵ هیتلر دو بار برای ورود به دانشکده هنر اقدام می‌کند ولی هر دو بار مردود می‌شود. چه‌بسا اگر شرایط اولیه یک تفاوت کوچک می‌کرد و وی مشغول هنر نقاشی می‌شد دیگر نه جنگ جهانی رخ می‌داد و نه...

(قدردان قرملکی، ۱۳۸۹: ۶۳)، به آن ایمان دارد، در اکثر اوقات رویایی دوست‌داشتنی برای در آغوش گرفتن آینده‌ای امن و به دور از خطر است.

بخش پنجم: تبدیل انحراف به جرم

پارسونز علل رفتار انحرافی را در ساخت نظام اجتماعی جستجو و بر نهادهای از نظر پارسونز هریک از خرده نظام های، اجتماعی تأکید میکند نظام اجتماعی (فرهنگ، اجتماع، شخصیت و اقتصاد) کارکردهایی را در جامعه به عهده دارند کارکردهای مناسب هر کدام از این خرده نظام ها و کنش های متقابل بین آن ها عامل کنترل کننده هر جامعه و همچنین عامل بقا و پایداری نظام اجتماعی است. در مقابل، عدم تعادل و نابسامانی در هریک از خرده نظام ها و نهادهای اجتماعی زندگی اجتماعی را با مشکل مواجه ساخته و زمینه ساز رفتار انحرافی در جامعه می شود (احمدی، ۱۳۸۴: ۵۵). از دیدگاه پارسونز، نهادهای اجتماعی از قبیل خانواده، مدرسه و وسایل ارتباط جمعی در صورتی که کارکرد مناسبی نداشته باشند، جامعه را دچار بی سازمانی اجتماعی. می کنند که پیامد آن شیوع رفتار انحرافی در جامعه است (همان: ۵۶). بنابراین انحراف اجتماعی در مقابل هنجارهای اجتماعی قرار می گیرد اما جرم در مقابل مجازات است، رابطه بین جرم و انحراف، عام و خاص است وزمانی انحراف به جرم تبدیل می شود که برای رفتار انحرافی، مجازات تعیین شود.

بخش ششم: بزهکاری نوجوانان

بزهکاری نوجوانان یک رفتار غیرمعمول و از اشکال انحرافات اجتماعی است و گسترش آن حیات اجتماعی را به خطر می اندازد. به همین دلیل توجه محققان جرم شناسی را به خود جلب کرده است.

از جمله موضوعاتی که در رابطه با اطفال بزهکار مطرح می شود، حداقل سن مسئولیت کیفری است یعنی از چه سنی می توان فرد را دارای آن حد از توانایی ذهنی و ادراکی دانست که بتوان جرم ارتكابی توسط وی را به او منتسب و نتایج آن را متوجه وی کرد در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ برای اطفال کمتر از سن ۹ سال هیچ گونه اقدام تربیتی یا تادیبی در نظر نگرفته شده است بنابراین می توان نتیجه گرفت افراد زیر ۹ سال هیچ گونه مسئولیت کیفری ندارند. در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲، مسئولیت کیفری اطفال، بدون آنکه تفاوتی از حیث جنسیت وجود داشته باشد، تابع نظام

تدریجی شده و برای گروه های سنی مختلف اطفال، واکنش های متفاوتی در نظر گرفته شده است (صبوری پور، علوی، ۱۳۹۴: ۱۸۵) در مورد گروه سنی ۱۲ تا ۱۵ سال، قانونگذار سخت گیری بیشتری نشان داده و این امکان را فراهم کرده است که علاوه بر واکنش های اصلاحی مورد اشاره در بند قبل، برخی تدابیر تأدیبی - تنبیهی نیز در مورد آنها اعمال شود. طبق تبصره ۱ ماده ۸۸، کودک یا نوجوان ۱۲ تا ۱۵ ساله ای که مرتکب جرم تعزیری شود، ممکن است علاوه بر تدابیر مذکور در بند قبل، این ماده نیز قرار گیرند مشمول واکنش پیش بینی شده به ویژه در بندهای «ث» و «ت» و واکنش مذکور در بند «ث» که عبارت از نگهداری در کانون اصلاح و تربیت به مدت سه ماه تا یک سال است، دارای جنبه تنبیهی قوی است. (همان: ۱۸۶) پس از گذر از سن ۱۵ سال، تا رسیدن به سن ۱۸ سال، دختران و پسرانی که مرتکب جرم تعزیری شوند، مشمول ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ هستند. در این ماده مقرر شده است که مجرمان این رده سنی، بسته به نوع جرم، به یکی از مجازات های مذکور در آن ماده محکوم می شوند که شدیدترین آنها پنج سال نگهداری در کانون اصلاح و تربیت و خفیف ترین آنها نیز پرداخت جزای نقدی است.

بخش هفتم: نظریه برچسب زنی

این نظریه به پیامدهای بین کج رفتار و جامعه هم نوا، بویژه عوامل رسمی کنترل اجتماعی، می پردازد. برچسب زنی نظریه ای فرایندی است و تحلیل های آن بر واکنش های دیگران مهم کسانی که قدرت تعریف رفتار کسی و برچسب زدن به او را دارند متمرکز است. برطبق این نظریه، برچسب زدن به شخص ممکن است وی را به سوی رفتار در جهت نقش مرتبط با برچسب، هدایت کند، حتی اگر آن صفت کوچک ترین شباهتی با وی نداشته باشد. مردم معمولاً از برچسب های شناخته شده برای عموم، استفاده می کنند که ممکن است در مورد فرد صادق باشد یا نباشد. این فرایند باعث می شود رفتار مردم و تعاملات آنها را با فرد برچسب خورده دچار تغییر سازد (طوسی ۱۳۹۱: ۱۱۴). یکی از بحث های مهم در دیدگاه های برچسب زنی سخن درباره تعریف کجروی و تعیین کجرو است. این دیدگاه ها به نسبی بودن تعریف کجروی معتقدند به این بیان که رفتار کجروانه، این است که صاحبان قدرت یا کسانی که حق تعریف رفتار فرد را در جامعه دارند (مانند دیگران مهم)، هویت رفتار کجروانه را مشخص کرده، تعیین می کنند که چه کسانی در جامعه، کجرو هستند. در حقیقت کج رفتاری، مفهومی ساخت جامعه است از نکاتی که دیدگاه های برچسب زنی به آن اشاره دارند، آثار و فشارهای

روانی است که بر فرد کجرو، وارد می آید در واقع می توان گفت دیدگاه برجسب زنی به آثار وارد آمدن برجسب بر روند رشد و تحلیل روانی و اجتماعی مجرمان اشاره دارد (همان : ۱۱۷). در زمینه برجسب زنی بزهکاری نوجوانان باید گفت برجسب زدن به نوجوان بزهکار یا بزهکاری نوجوانان چونان فرد و وضعیتی مسئله آمیز معمولاً منجر به تنظیم مجدد روابط اجتماعی نظیر منزوی سازی نوجوانان بزهکار از سایر نوجوانان هم‌نوا، اختتام اقدام ظاهراً اصلاحی برجسب زنی به تثبیت بیشتر بزهکاری در نزد نوجوانان، گسترش خرده فرهنگ نوجوانان بزهکاری انجامد. ((انصاری نژاد ۱۳۸۹: ۳۷۰). این دیدگاه براین باور است که بسیاری از افراد جامعه از هنجارهای اجتماعی منحرف می شوند اما زمانی که برجسب مجرم بودن به آنها می خورد موجب شود که اوبه شکلی متناسب با آن برجسب رفتار کند. درواقع این جامعه است که برجسب مجرم رابه افراد می زند. بنابراین در نظریه برجسب زنی مهمترین عامل تبدیل افراد منحرف به مجرم، برجسب خوردن آنها از طرف جامعه یا نهادهای نظارتی است که آنها را به عنوان مجرم نگاه می کند. طبق نظریه برجسب زنی امکان تبدیل منحرف به مجرم را در افراد زیر ۱۸ سال بابرچسب زنی مجرمین نوجوان وجوددارد. درواقع افرادی که مرتکب انحراف اجتماعی می شوند به علت دستگیری توسط پلیس و یاقرار گرفتن در چرخه قضائی به مجرم تبدیل می شوند.

بخش هشتم: تئوری بی سازمانی اجتماعی

تئوری بی سازمانی اجتماعی در اواسط دهه ۱۹۸۰ به عنوان یکی از دیدگاه های نظری عمده در مطالعه جرم و بزهکاری مجدداً نمایان شد. شاو ومکی (۱۹۴۲) فرض کرده اندکه مناطق شهری متراکم و بزرگ باعث ایجاد روابط سطحی می شوند که به ترتیب تضاد بین فردی را افزایش داده و کنترل و نظارت رسمی را ضروری می نماید. این نتایج بی سازمانی اجتماعی، با فقر وتحرك گزینشی جمعیت در اطراف شهرها همراه شده و منجر به ضعف کنترل اجتماعی می شود که افزایش خرده فرهنگ های کجرو به تبع آن، افزایش میزان ،خشونت را به دنبال دارد. تئوری بی سازمانی اجتماعی، اخیراً برروی شکل مستقیم کنترل غیررسمی یا ثمربخشی جمعی متمرکز شده است. این تئوری بر این فرض استوار است که چنانچه سازوکارهای مکمل ضعیف گردند، محلات توانایی خود را نسبت به کنترل جرم از دست خواهند داد (قاضی طباطبایی وهمکاران، ۱۳۹۱: ۴۴) استدلال اساسی تئوری بی سازمانی اجتماعی این است که جرم و بزهکاری نتیجه کاهش کنترل های اجتماعی

غیررسمی است. زمانی که اجتماعات نابسامان می شوند، همسایه ها نسبت به نظارت و بازبینی خاطیان بالقوه بی میل شده و پیامد این بی میلی و عدم مسئولیت نسبت به رفتار دیگران، افزایش رفتارهای کجرو خواهد بود. بنابراین بی سازمانی اجتماعی زندگی خصوصاً در مناطق خاص شهری، مثل حاشیه ها سبب ضعف اعمال کنترل اجتماعی در این مناطق منجر به مسائل اجتماعی و نیز مسائل روانی شده است. علاوه بر آن، این دیدگاه تئوریک، عمدتاً تأثیر کنترل عمومی یا دولت را بر فرایندهای سازمان محله و فرصت های بعدی جرم نادیده گرفته است (همان: ۴۵). ماتزا معتقد به استفاده صریح از اصطلاح «مقید به نظم اخلاقی» بود. منظور او از این اصطلاح، قیدی بود که میان افراد و ارزشهای غالب اجتماعی وجود داشت. مسئله جرم شناسی، تشریح این مطلب است که چگونه این قید میتواند قویتر یا ضعیف تر شود. ماتزا از اصطلاح خنثاسازی، برای تشریح این که چگونه یک فرد می تواند برای رفتار مجرمانه آماده شود، استفاده کرد. به عقیده او، زمانی که خنثاسازی مورد استفاده قرار گرفت، فرد در یک حالت برزخ یا «بی ارادگی» قرار می گیرد که اعمال انحرافی را مجاز جلوه میدهد. از این نقطه است که بازگشت به انطباق یا ارتکاب عمل انحرافی ممکن خواهد بود. ورود در عمل یا محرک برای انجام عمل، گرد محور «اراده» انجام یک کار قرار دارد. اراده دارای دو شرط برای فعال شدن است: آمادگی که فراهم آورنده زمینه برای تکرار رفتار گذشته است و نا امیدیی که رفتار جدیدی را به وجود می آورد. این دو جزو نظری، فرد را از اراده خارج ساخته و امکان بروز یک رفتار را می دهد. با این همه، رفتار، چه حالت انطباقی داشته باشد یا انحرافی، به موقعیت و شکل خنثاسازی بستگی دارد (صدیق، ۱۳۹۰: ۳۵). به نظر وی اراده در ارتکاب جرم، نقش مهم و اساسی خواهد داشت. اگر رفتار، شکل انطباقی با ارزش های اجتماع داشته باشد، شخص در عملکردهای مثبت بوده و مرتکب کج رفتاری یا ارتکاب جرم نمی گردد؛ ولی اگر شخص حالت انحرافی از نظر اراده داشته باشد، در این صورت قطعاً مرتکب جرم می شود. نظریه بی سازمانی اجتماعی معتقد است که بر اثر بی سازمانی اجتماعی و نبود کنترل اجتماعی، انحرافات اجتماعی به مرور زمان به انحرافات بزرگتر و نهایتاً جرم تبدیل می شود.

بخش نهم: علل مولد جرم

بی تردید رابطه ای انسان با مکان و به طور کلی محیط پیرامونی، به وسیله ی مجموعه ی کنش های او نمود می یابد هر انسان با توجه به سطح آگاهی، دانش، نیاز و توان فنی خود در محیط پیرامونی مداخله

و تصرف می‌نماید و این شرایط محیطی و مکانی است که حدود و نحوه عمل و شیوه رفتارهای او را مشخص می‌کند. تمام ناهنجاری‌ها و مفاسد اجتماعی و هر فعل و ترک فعلی که تحت عنوان جرم تاکنون شناخته شده به هرنحوی که از انسان سرزند دارای بستر زمانی و مکانی است به بیانی دیگر تمامی اعمال مجرمانه دارای ظرف مکانی و زمانی خاص است که آن‌ها را از هم متمایز می‌سازد بنابراین تفاوت در شرایط مکانی، توزیع فضایی نابرابر جرم را در پی دارد و این تفاوت موجب می‌شود که در واحد مکان، ناهنجاری‌های اجتماعی به طوریکسان پراکنده نباشد. مطالعه‌ی رابطه‌ی متقابل محیط کالبدی با رفتارهای اجتماعی ناهنجار و منحرفانه و آمارهای حاصله در خصوص ارتکاب جرایم در محیط‌های مختلف نشان می‌دهد که مجرمین اغلب در ارتکاب جرم ناچار و ناگزیر از ارتکاب جرم؛ البته مجرمین عمومادارای انتخابی منطقی بوده و به دنبال فرصت‌های مناسب و کم‌خطر برای ارتکاب جرم‌اند، از این رو مناطقی را برای ارتکاب جرم بر می‌انگیزند که شرایط مناسبی داشته و کم‌ترین خطر و هزینه را بر آنان تحمیل نماید. بنابراین لزوم شناخت مکان به عنوان یکی از عوامل مؤثر در ایجاد فرصت‌های مجرمانه و یا تسهیل‌کننده انحراف و تغییر در فضای پیرامونی از طریق مقاوم سازی، خلق شرایط و فضاهای مقاوم و رفع تبعیض و محرومیت‌های محیطی در برابر جرم می‌تواند تأثیر به سزایی در کاهش ناهنجاری‌ها داشته باشد. انتخاب منطقی مجرمین با توجه به مؤلفه‌هایی چون قربانی جرم، مکان، امکان شناخته شدن، دستگیری و... است لذا با طراحی مناسب و درست و کاربردی مؤثر از فضا می‌توان علاوه بر کاهش فرصت مجرمانه بر کیفیت زندگی افراد افزود. بی‌شک یکی از پیچیده ترین مسایل و دغدغه‌های اخیر جوامع شهری پدیده‌ی مجرمانه است. منظور از پدیده مجرمانه که موضوع مطالعه و بررسی علم جرم‌شناسی است معنای عام کلمه است که صرفاً صبغه‌ی جزایی و حقوقی ندارد، به دیگر سخن پدیده مجرمانه هم شامل جرم است هم انحراف یا کژروی. جرم که در لغت به معنای خطا و عصیان است از نگاه حقوقی به عنوان عملی ضدقانون و ناهنجار تلقی می‌شود که از طریق مجازات و کیفر منع شده و در واقع صبغه جزایی دارد. اما انحراف یا کژروی که معمولاً زیر پا گذاشتن ضوابط اخلاقی و سجایای عالی انسانی است اعمالی است هنجارشکن که صبغه اخلاقی دارد و دارای ضمانت اجرای کیفری نیست بلکه سرزنش گروهی و اجتماعی را در پی دارد، البته در جوامع سنتی و مذهبی برخلاف جوامع غربی انحراف عموماً مفهوم واقعی و مستقلی ندارد؛ این مفهوم در بزه ادغام شده و در این جوامع بزه و انحراف، اصولاً دارای عنوان جرم و ضمانت اجرای کیفری هستند. به عبارت دیگر در این گونه جوامع قانون‌گذار برای هر دو پدیده پاسخ و واکنش قانونی پیش‌بینی کرده

است.

بند اول: عوامل درونی و اثرات محیط

عوامل درونی بزه کاری خود قابل تفکیک به دو گروه عوامل ارثی و اکتسابی اند؛

عوامل ارثی یعنی آن چه کودک از پدر و مادر و نیاکان هنگام تولد با خود آورده است، تأثیر وراثت را در تکوین شخصیت کودک نمی‌توان انکار کرد آن چنان که برحسب پژوهش های نوین علم وراثت پاره ای از هنجاری های کروموزمی، تأثیر ژرفی در عواطف، هیجان ها و به طور کلی رفتار انسان دارند.^۱

ویژگی های اکتسابی یعنی آن چه انسان از بدو تولد تا پایان عمر می‌آموزد. ویژگی های شخصیت انسان سبب می‌شود پاره ایی از استعداد های بالقوه شکوفا شود و یا برعکس سد راهی برای بالندگی آن فراهم گردد. ویژگی هایی که علاوه بر خود انسان می‌تواند گاه به طور غیر ارادی حتی بر رشد و نمو جنین تأثیر گذارد به عنوان نمونه تمایلات کم و بیش شدید برای مصرف مواد مخدر و در نتیجه دارو بارگی در شخصیت معتاد که عاملی موثر بر شرایط جنین خواهد بود. به طور کلی در زمان بارداری هر نوع عدم تعادل در نحوه تغذیه، مصرف دارو و آن جام اعمال فیزیکی و احساس و حالات روانی و روحی اثر مستقیم یا غیر مستقیمی بر جنین دارد. و نیز کمبود اکسیژن و نرسیدن آن به مغز کودک هنگام تولد بر توسعه بعدی سیستم عصبی اثرات سویی دارد.

استفاده از اشعه ایکس در زمان بارداری شدیداً " منع گردیده چرا که اشعه ایکس و مواد رادیو اکتیو در آن بر روی طفل اثرات نا مطلوب گذاشته و بعضاً باعث کوچکی مغز، کند ذهنی و کوری می‌شود.

بند دوم: عوامل بیرونی و اثرات محیط

عوامل بیرونی شامل عواملی هستند که در محیط، انسان را همواره تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و محرک رفتار های او به شمار می‌رود.

عوامل بیرونی یا عوامل اجتماعی شامل محیط طبیعی و اجتماعی است و آن چه مربوط به این دو محیط

۱) محمد علی، اردبیلی، حقوق جزای عمومی، جلد نخست، انتشارات بنیاد میزان، پاییز ۱۳۹۰- ص ۳۱

می‌گردد موضوع بحث اکولوژی انسانی بررسی تأثیر محیط طبیعی در رفتارهای جنایی و روابط انسان ها بایکدیگر و جامعه شناسی جنایی است.

اگر چه محیط در لغت به معنای احاطه کننده، در برگیرنده، مکان، جای زندگی آدمی و در زبان عامه آن چه ما را احاطه کرده است می‌باشد و شامل کلیه کیفیات و مقتضیات عمومی یک جامعه می‌گردد که بر روی تمامی افراد آن اجتماع اثرات مشترک و بالنسبه یک نواختی می‌تواند داشته باشد در جرم شناسی همانند برخی از رشته های دیگر علوم انسانی وقتی صحبت از محیط به میان می‌آید جنبه پویایی و نقش مثبت آن از لحاظ تأثیری که بر روی افراد می‌گذارد و نه جنبه ایستایی آن مدنظر است.

بند سوم: محیط طبیعی یا جغرافیایی

محیط جغرافیایی محیطی است که انسان ها در آن به سر می‌برند و شامل دما، درجه حرارت، آب و هوا، خاک از یک طرف و زیست گاه (بافت شهری، روستایی یا محیطی) از سوی دیگر می‌باشد. محیط طبیعی که امروزه مورد توجه دانش جرم شناسی است یکی از دغدغه‌های دانشمندان ادوار پیشین است دانشمندانی چون ارسطو که تأثیر آب و هوا و درجه حرارت و موقعیت مکانی در گسترش حیوانات توجه کرده است یا ابن خلدون از مورخین اسلامی و هم چنین مورخین و فلاسفه غرب چون منتسکیو، ژان بدن، روسو و... که عقاید در خور توجهی را در زمینه اثرات محیط ارایه کرده اند. پیشتر اهمیتی را که جرم شناسی به سایر عوامل پدید آورنده یا مؤثر در جرم می‌داد برای عامل محیط طبیعی (آب و هوا و...) قابل نبود اما موجب تفاخر است که قرن ها پیش از این در کتب اسلامی از جمله نهج البلاغه به جملاتی بر می‌خوریم که به این تأثیر اشاره دارد. به عنوان مثال قرآن کریم درباره اثر محیط زیست می‌فرماید: «و البلد الطیب یخرج نباته باذن ربّه و الذی خبث لا یخرج الا نکدا...»؛ سرزمین پاکیزه، گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید؛ اما سرزمین های بدطینت و شوره زار، جز گیاه ناچیز و بی ارزش، از آن نمی‌روید. «چنان که طبیعت و سرزمین پاک در رشد و پرورش بهینه گیاهان مؤثر است، در رشد و تکامل انسان نیز مؤثر می‌باشد، و همان گونه که از زمین های شوره زار، جز گیاهان بی ارزش نمی‌روید، محیط آلوده نیز تأثیر منفی و اثرات زیان باری بر تربیت انسان دارد. امام علی (ع) درباره اثر هوای هر فصل بر انسان فرموده است: «از سرما در آغاز آن پرهیز کنید و در پایان آن به استقبال آن بشتابید، در پاییز خود را بپوشانید و در آغاز بهار از لباس های خود کم کنید؛ زیرا تأثیر سرما بر بدن ها

و درختان یکسان است. اول سرما درختان را می‌سوزاند (باعث ریزش برگ ها و خشکاندن درختان می‌شود و در پایان آن می‌رویند، درختان را به برگ و بار می‌آورد).

بند چهارم: محیط اجتماعی

محیط اجتماعی متأثر از عوامل اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است. محیط اجتماعی جرم را که شامل خانواده نابسامان، ناسازگاری والدین، نامادری، طلاق، فقر خانواده، تبعیض، بی‌مجبئی، مهاجرت، تراکم جمعیت، جنگ، بزه کاری والدین و... است به دو صورت مورد مطالعه قرار می‌گیرد. محیط کلی یا عمومی که در برگیرنده‌ی همه شرایط عمومی است که بر روی شهروندان یک کشور مؤثر است و محیط شخصی که فقط شامل اطرافیان فرد است که تأثیرات خاص تعیین کننده محیط بر روی شخص معین را مورد مطالعه قرار می‌دهد و معمولاً اثرات مؤثرتری نسبت به محیط کلی یا عمومی بر شخص می‌گذارد. محیط‌های اجتناب‌ناپذیر که مهم‌ترین آن‌ها محیط خانوادگی است در حقیقت به محیطی اطلاق می‌شود که طفل هیچ‌گونه دخالتی در انتخاب آن ندارد و ناگزیر از پذیرش اثرات اجتناب‌ناپذیر آن است. محیط اتفاقی از قبیل مدرسه و سربازخانه که اصولاً انسان در دوره‌ای از حیات خویش ناگزیر از زندگی و فعالیت در آن است محیط انتخابی محیطی است که افراد به ویژه جوانان با توجه به شرایط خاص خود، آن را جهت سرگرمی یا استفاده‌های دیگر انتخاب می‌کنند محیط تحمیلی نیز محیط‌هایی چون زندان است که از سوی قوه قاهره به فرد تحمیل می‌شود. بر پدیده مجرمانه علل و عوامل متعددی تأثیر گذارند عواملی که با تأثیر ژرفی که بر شخصیت آدمی دارند زمینه شکوفایی برخی استعدادهای بالقوه را فراهم آورده و وی را به سوی بزه سوق می‌دهد و یا با امکان وقوع کج رویه‌ی اجتماعی را فزونی می‌بخشد از این روست که انریکو فری در کتاب تحت عنوان جامعه شناسی جنایی جرم را پدیده‌ای می‌داند که علت آن را باید در ترکیب عوامل متعدد بیولوژیک روانی، اجتماعی، جغرافیایی و... جستجو کرد یعنی جرم یک پدیده بیوپسیکو سوسیال است. پیشتر تحت تأثیر نظریه‌های تکامل و وراثت و از طریق تحقیقات منظمی که توسط متفکرانی چون لمبرزو در مورد بزه کاران صورت پذیرفت توجه به عوامل فردی و اثر آن‌ها بر پدیده مجرمانه بیش از سایر عوامل بود از نظر آنان جرم پدیده‌ای فردی دانسته شده که عموماً ناشی از نقصان ساختار فردی است اما امروزه نتیجه مطالعات گسترده و همه جانبه‌ای که در خصوص شناخت عوامل مولد جرم به منظور مبارزه مؤثر با پدیده مجرمانه بعمل آمده تا با جلوگیری از گسترش و افزایش تصاعدی انحراف سد و مانعی محکم در

برابر رواج بی رویه‌ی بزه کاری به موازات افزایش روز افزون جمعیت ایجاد گردد. این است که حتی عوامل فردی نیز متأثر از شرایط محیطی و اجتماعی افراد است چرا که عوامل جسمانی و روانی خود تحت شرایط خاص و در صورت فراهم بودن موقعیت یعنی اوضاع و احوالی که مجرم قبل از دست یازیدن به عمل مجرمانه در آن قرار می‌گیرد می‌واند به عنوان محرکی شخص را وادار به ارتکاب بزه نماید بنابراین آن چه مسلم است مطالعه اوضاع و احوال مقدم و متقارن بر ارتکاب جرم ضروری است. موقعیت در ارتکاب جرم، شیوه آن، کیفیت و کمیت جرم تأثیر خاص دارد ساترلند معتقد است که موقعیت لاقابل به طور تبعی در ارتکاب جرم مؤثر است. به نظر می‌رسد نقش اصلی، تعیین کننده وقایع را عوامل محیط دارند بررسی این عوامل از طریق تعیین رابطه و میزان تأثیری که بر ساختمان و خصوصیات فردی موجودات دارند مدنظر دانش نوین جرم شناسی است. وقتی در باره عوامل و شرایط محیطی جرم را و صور گوناگون بزه و جنبه های کیفی و کمی آن، پیدایش فرد یا گروه های جامعه ستیز و هنجارشکن در میان جوامع انسانی از طریق روش های عینی و علمی در محیط پیرامون کاوش می‌کنیم در واقع رابطه بزه و بزه کار حتی بزه دیده را با جامعه سنجیده و مشکلات و آسیب های اجتماعی که ناشی از سوءتأثیر عوامل محیطی است را تشخیص و تحلیل نموده ایم تا درمانی بیایم برای کاهش مسایل، مصایب و مشکلات جوامع امروزی چه بسا از طریق قطع رابطه علیت، قطع عوامل مؤثر بر جرم و یا تقویت برخی شرایط و اوضاع و احوالی که نقش مانع در برابر کج رویه‌ای اجتماعی دارند. تفکری که معتقد است بزه کار قربانی جامعه است و اغلب سرچشمه جرم و جنایت را باید در خود محیط و نابسامانی های آن جستجو کرد امروزه جایگاه مقبول و مناسبی در اکثر جوامع و علوم جرم دارد.

بند پنجم: آب و هوا

نقش و تاثیر آب و هوا بر رفتار آدمی را می‌توان از نظر جسمانی و روانی مورد مطالعه قرار داد:

از نظر جسمانی: درجه حرارت، آب و هوا از دو بعد بر جسم فرد تأثیر گذار است اثر بیرونی و درونی:

تأثیر بیرونی: تاثیر گرما و سرما بر سطح بدن چنان است که هوای سرد منتهی الیه الیاف خارجی بدن را منقبض می‌کند و این انقباض باعث افزایش فعالیت آن ها می‌شود و موجب مراجعت خون از انتهای بدن به طرف قلب می‌گردد و هم چنین هوای سرد طول این الیاف را کمتر می‌کند پس بر نیروی آن ها می‌افزاید بر عکس هوای گرم منتهی الیه الیاف راسست و دراز و لذا از نیرو و قابلیت حرکت آن ها می‌کاهد.

کاهد.^۱ به دیگر سخن بدن انسان از ی ک دسته اعصاب تشکیل گردیده و این اعصاب از هر طرف به نسج پوست بدن انسان منتهی میشود معمولا در نقاط سرد سیر نسج پوست منقبض و بر آمدگیهای آن به هم دیگر فشرده شده و در واقع یک دسته از اعصاب به حالت فلج در آمده و بالطبع عکس العمل کمتر است بنابراین یک احساس کوچک به مغز تاثیر چندانی ندارد مگر هنگامی که احساس شدید و قوی باشد و از تمام اعصاب جریان یافته باشد تصورات، احساسات، سلیقه ها و تندى ها بسته به عده بی شماری از احساسات کوچک است و با آن ها رابطه دارد. برخلاف نقاط گرم سیر که به واسطه گرمی هوا بافت های پوست بدن سست است و انتهای اعصاب منبسط شده و در معرض کوچک ترین عمل، ضعیف ترین اشیا و تحریکی فرد بر انگيخته میشود. البته معمولا تمام اعصاب تحریک نمی شود، بلکه یک قسمت جزئی که منتهی الیه آن باشد تحریک می شود. از این رو است که در نواحی گرم سیر تحریک پذیری افراد سریع تر، به مراتب بیشتر از نواحی سردسیر و بالطبع تمایل به پرخاش گری نیز بیشتر و سریع تر است و این خود زمینه مساعدی برای بروز اعمال ضد اجتماعی را فراهم می سازد ولی در اقلیم سرد سیر انسان بیشتر قوت دارد، تحریک پذیری و پرخاش گری کمتر و اکثرا افراد خون سرد و آرام به نظر می آیند.^۲

تاثیر درونی: عوامل متعددی از نظر بیولوژیک و فعالیت برخی غدد داخلی متاثر از میزان دما است.

اکسیژن و سایر مواد خارجی در هوا: اکسیژن عامل مهمی است که به واسطه نیاز سیستم عصبی به آن تاثیر به سزایی بر اراده و قدرت تصمیم گیری می گذارد اهمیت اکسیژن به واسطه تاثیر است که بر گلبول های قرمز خون دارد عمل قلب و عکس العمل انتهای الیاف در آن جا بهتر است و مواد مایع بدن حال تعادل بیشتری دارند و خون بهتر به طرف قلب می رود چرا که بر اثر تاثیر که اکسیژن بر گلبول های قرمز خون می گذارد حجم خون را کم و زیاد می کند وقتی اکسیژن به حد کفایت و سالم باشد خون بهتر به قلب می رود و در نتیجه قلب بیشتر قوت دارد و در این صورت این زیادی قوه تاثیرات متعدد دارد از جمله این تاثیرات اعتماد به نفس کاملی عنی تهور و فعالیت، شناسایی به حس تفوق شخصی یعنی گذشت و عدم تمایل به انتقام و اعتقاد راسخ به امنیت یعنی صداقت کامل و نداشتن حيله

(۱منتسکیو، روح القوانين، ترجمه و نگارش، مهتدی، علی اکبر، جلد اول کتاب چهاردهم، ص ۴۸۵

۲محمد، صالح ولیدی، رساله علمی و عملی در اصول و مبانی جرم شناسی ص ۱۰۴

وسوء ظن این صفات نتیجه مستقیم توانایی و سلامتی است حال آن که اگر در حجم خون اختلالی حاصل شود (به دلیل عدم کفایت اکسیژن یا ناسالم بودن آن) تاثیر عمیقی بر مغز گذاشته و اراده را دچار اختلال می‌نماید.

اثرات فشار هوا و ارتفاعات بر انسان: همان گونه که می‌دانیم ارتفاع باعث کاهش فشار هوا و بالطبع کمبود اکسیژن حاصل می‌آید این کمبود در نقاط مرتفع به علت کمبود فشار عمل جذب اکسیژن است، از این رو جذب اکسیژن در خون سخت‌تر، کند تر و کمتر است، اکسیژن بر فعل و انفعال مغزی موجودات تاثیر به سزایی دارد لذا وقتی به دلیل افزایش ارتفاع و در نتیجه کاهش فشار هوا و جذب اکسیژن در خون کاهش می‌یابد. خونی که به مغز می‌رسد نیز از اکسیژن کمتری برخوردار است و از آثار کمبود اکسیژن در مغز ضعف اراده، قدرت تصمیم‌گیری و تاخیر در تصمیم‌گیری است.

گرما و غدد تناسلی: افزایش حرارت موجب فزونی تحریک غدد تناسلی و ترشحات این غدد خواهد شد به همین دلیل افراد اقلیم گرم زودتر به حد بلوغ می‌رسند در اقلیم سرد سیر تحریک‌پذیری غدد تناسلی به مراتب کمتر و دیرتر واقع می‌شود مثلاً پستان‌یک فنلاندی تا سن ۱۸ سالگی ممکن است معلوم نباشد اما در ممالک گرم سیری هم چون کشورهای عربی ممکن است یک دختر حتی در سن ۱۰ سالگی امکان ازدواج یابد این امر متأثر از فعالیت غدد تناسلی است.

حتی احتیاجات جنسی در بین مردم نقاط گرم سیر و سردسیر متفاوت است در کشورهای جنوب بدن انسان مثل یک ماشین دقیق، ضعیف و حساس به عشق است، در حرم سراها افکار مرتب به تولید عشق متوجه می‌شوند و تسکین می‌یابند و یا به عشق دیگری مشغول می‌گردند و در نتیجه زن‌ها را به کلی آزاد می‌گذارند تا هزاران هوس و آشفتگی از آن تولید شود. در کشورهای شمال بدن شبیه ماشینی است که سالم و خوب ساخته شده اما زمخت است چنین بدنی لذت خود را در چیزهایی می‌داند که بیشتر اعمال بدنی را تحریک کند و بنابر این از شکار، مسافرت، جنگ و شراب لذت می‌برد.^۱

حتی انحرافات جنسی نیز در نزد اهالی گرم سیر بیشتر از مردم سردسیر و ملت‌های نواحی معتدل است البته گرمی هوا یکی از عواملی است که موجب بلوغ زودرس می‌شود موارد و عواملی چون تغذیه،

۱) منتسکیو، روح القوانين، ترجمه و نگارش، مهتدی، علی اکبر، جلد اول کتاب چهاردهم ص ۴۸۴

تحریکات جنسی و وراثت نیز نقش موثری در بلوغ دارند.

از نظر روانی: تاثیر آب وهوا علاوه بر جسم تاثیر ژرفی بر اعصاب و آستانه تحمل افراد دارد آب وهوای ناسالم موجب تقلیل تحمل و کاهش ظرفیت اعصاب افرادی گردد از این رو در فرد حالت نوروژ رخ داده وزمینهی ابتلا به برخی بیماری های روانی فراهم می آید همان طور که طبیعت آب وهوا را با در جهت عرض و طول جغرافیایی تشخیص می دهند درجهی حساسیت سکنه هر محل را نیز میتوان از طبیعت آب وهوای آن محل تشخیص دادو برعکس؛ منتسکیو در فصلی از کتاب روح القوانين بیان می کند حتی طبیعت آب وهوای یک محل رانیز می توان به وسیله سنجش درجهی حساسیت سکنه آن محل تشخیص داد. شناخت زمینه ابتلا به بیماری های روانی و تاثیر آب وهوا بر این بیماران سال ها مورد توجه و تحقیق روان شناسان و روان کاوان واقع شد به گونه ایی که از نظر علمی نیز مورد تایید وقابل توجه است چرا که یک شخص سالم در مدت یک شبانه روز (۲۴ ساعت) به ۱۵۲۰ لیتر هوا نیازمند است تا استنشاق کند، در این صورت مقدار اکسیژنی که وارد بدن میشود در حدود ۵۰۰ لیتر است حال اگر فرض کنیم در هوایی که شخص استنشاق می کند به میزان ۱/۱۰۰۰ حجم خود هوای آلوده ومضر باشد در مدت ۲۴ ساعت حدود نیم لیتر از آن مواد آلوده یا سمی به بدن وارد میشود. این مقدار در میزان اکسیژن وسلامت اکسیژنی که بدن برای گردش خون نیازمند است موثر افتاده وموجب اختلال در اعضای بدن مانند عضو حساس ومهمی چون دستگاه تهویه بدن شده واز این رو اکسیژن به اندازه کافی ولازم به مغز واعصاب نرسد دراین حالت صبر وبردباری و اخذ تصمیم منطقی به غایت کاهش می یابد در نتیجه چنین فردی در قبال کوچک ترین تحریکی، عکس العمل شدید وغیر منطقی از خود نشان داده و کم کم حالت نوروژ در او ایجاد و احتمال ابتلای به بیماری روانی در او تشدید می شود.^۱ ایجاد زمینه ونقش آب وهوا در ابتلا به بیماری های روانی به عنوان عاملی مستقل، صرف ومنحصر نیست بلکه در کنار عوامل دیگری چون عوامل اجتماعی، جسمانی و... برای بروز جرم موثر خواهد افتاد پس شاید بتوان گفت آب وهوایک شرط لازم برای بروز رفتار غیر عادی است که باید شرایط کافی دیگری با آن هم سو وهمراه گردد تا عمل ضد اجتماعی از قوه به فعل در آید و پدیدهی مجرمانه حاصل شود. قوت الیاف بدن ملل شمالی باعث می شود که مفیدترین وکامل ترین عصاره ها را از مواد غذایی استخراج کرده حد اعلای استفاده را ببرند. از این کار دو نتیجه گرفته

۱) محمد، صالح ولیدی، رساله علمی وعملی جرم شناسی، پیشین ص ۱۲۱

میشود:

یکی این که «شیل» و «لنف» به به واسطه سطح بزرگ خود شایستگی بهتری دارند که روی الیاف الصاق شده و آن هارا تعذیه کنند دیگر این که به واسطه‌ی زمختی استعداد دارند عصاره عصبی را رقیق نمایند، بنابراین مللی که دارای هیکل های بزرگ هستند کمتر عصبانی می‌شوند. منتسکیو با مشاهده میکروسکوپی و مطالعاتی که برنسخ خارجی زبان یک گوسفند آن جام داد (در زمانی که زبان منجمد شده و مقایسه‌ی آن با زبان در شرایط دمای عادی) تایید می‌کند که در کشور های سرد سیر دسته های عصب کمتر شکفته اند، داخل غلاف خود می‌شوند و از عمل و تاثیر اشپای خارجی محفوظ می‌باشند بنابراین احساس تند نیست و مردم در مقابل لذات کمتر حساس می‌باشند، ولی در کشورهای معتدل این حساسیت بیشتر است و در کشورهای گرم سیر به حد اعلی میرسد.^۱ همان طوری که طبیعت آب وهوا را با درجات عرض جغرافیایی تشخیص می‌دهند میتوان به وسیله‌ی درجه حساسیت سکنه هر محل هم طبیعت آب وهوا را تشخیص داد. موضوع درد ورنج هم به همین ترتیب و در اثر پاره شدن یک لیف از الیاف بدن تولید می‌شود هر قدر این به هم خوردگی بیشتر شود درد ورنج بزرگ تر خواهد بود مسلم است که هیکل های بزرگ و تنومند والیاف زمخت بدن مردم ساکن شمال کمتر از الیاف رقیق مردم ساکن جنوب قابل به هم خوردگی است، بنابراین در آن جا روح کمتر درد ورنج را احساس می‌کند. پوست بدن یک نفر از اهالی کشور روسیه را باید کند تا قوه‌ی احساس به او داده شود، در کشورهای گرم سیر چون اعضای بدن لطیف هستند روح به وسیله‌ی هر چیزی که به مقاربت و تمایلات جنسی مرد وزن ارتباط دارد متأثر می‌شود و هر کاری به قصد این منظور انجام می‌گردد ولی در کشورهای شمالی عمل طبیعی عشق به زحمت قوه اظهار وجود دارد.^۲

بند ششم: تاثیر پذیری مذهب، آداب و اطوار و قوانین در اقالیم

قوانین هر کشور متأثر از طبیعت و خصوصیات سرزمینی، تمایلات مردم، شرایط آب وهوا، عادات،

۱. بنابر نظریه قدیمی در فیزیولوژی در بدن انسان دو دوران بزرگ وجود دارد یکی دوران خون که شیل نامیده میشود و دیگری دوران ماده که لنف گفته میشود - این دو دوران در بدن دو وظیفه ی مهم دارند که موجب ادامه حیات آدمی است اولی انسان را تغذیه و حفظ می کند و دومی اعصاب و استخوان ها را نگهداری می نماید .

۲. مقدمه ابن خلدون انتشارات بنگاه ترجمه‌ی محمد کتابادی ۱۳۳۹ ص ۱۵۵

رسوم ودین است وی که اهمیت خاصی برای عوامل طبیعی به خصوص آب و هوا قایل بود محیط جغرافیایی را مهم ترین عامل موثر در صفات جسمانی و خصایص روانی انسان می‌داند است.^۱ سامویل کینگ خاطر نشان می‌سازد که اندیشه‌ی تأثیر قاطع محیط طبیعی در امور مربوط، بیشتر از زمان ارسطو آغاز شده است چنان که خود ارسطو علت عظمت یونانیان را محیط طبیعی مساعد آنان ذکر می‌کرد^۲ کتله و گری نیز به کمک آمار درصد تعیین و دست‌یابی به واسطه محیط جغرافیایی و جرم بر آمده اند، به نظر کتله جرم از ناحیه انسان به طور انتزاعی قابل تصور نیست وی انسان را زاده و پرورش یافته محیط می‌داند از این رو اعمال او خواه ناخواه متأثر از محیط است. رفتار انسان به طور اعم و انحراف به طور اخص و نوسانات آن همانند یک تابع ریاضی معلول تغییرات شرایط طبیعی و اجتماعی و اقتصادی است. وی این رابطه علت و معلولی را با استفاده از آمار جرایم دادگستری فرانسه تبیین و با بهره‌گیری از نظریه قانون حرارتی نتیجه گرفت که اراده آزاد وجود ندارد و اگر یافت شود ملموس نیست کتله معتقد بود که پدیده مجرمانه را باید از جهات زیر مطالعه و مورد تحلیل قرار داد:

- ۱- از نقطه نظر مجرم (با لحاظ سن، جنس، شرایط جسمانی و روانی، حرفه و....)
- ۲- از نقطه نظر محل وقوع جرم (یا مکان): شهر، روستا، کوهستان، مجامع عمومی و....
- ۳- از نقطه نظر زمان وقوع جرم: شب، روز فصول و ایام تعطیل

بخش دهم: آثار مسئولیت کیفری در پرتو داده‌های جرم‌شناختی

جرم‌شناسی و حقوق کیفری هر دو به مطالعه و بررسی بزهکاری و تبعات آن می‌پردازند، درست است که بنا به تعریفی جرم‌شناسی علم مطالعه علمی پدیده مجرمانه است که به محض وقوع، واکنشی را بر می‌انگیزد که آن را کیفر گویند، جرم‌شناسی این واکنش را هم موضوع بررسی و مطالعه خود قرار می‌هد. ولی حقوق کیفری را صرفاً به تعریف جرم و انواع آن و مجازات اکتفا می‌کند. جرم‌شناس بین جرم و مجازات رابطه ملموس برقرار می‌کند و به علل جرم می‌پردازد. هدف عمده او کشف ابزارهای سرکوب‌گر برای مبارزه با تکرار جرم است. در حقوق کیفری واکنش علیه جرم جنبه سرکوب دارد

۱منتسکیو، روح القوانين ترجمه علی اکبر مهدی ص ۳۲۵

۲محمد، صالح ولیدی، رساله‌ی جرم‌شناسی، پیشین، ص ۴۹

ولی جرم‌شناس به دنبال اصلاح و درمان مجرم است. ثانیاً، مسئولیت به معنی پاسخگو بودن در قابل رفتار مجرمانه و تحمل تبعات و آثار آن رفتار است. بنابراین در فرآیند کیفری، ابتدا باید بزهکاری احراز شود، آن گاه دادرس در مقام انتساب بزه به متهم و تحمیل مجازات قانونی (البته در صورت داشتن اهلیت کیفری) بر آید. مسئولیت کیفری یکی از ارکان حقوق کیفری و حلقه اتصال بین جرم و مجازات است، بررسی مسئولیت کیفری بدون آثار آن راه به جایی نمی‌برد. با وجود تکرر آموزه و وزش بادهای مخالف و حمله‌های شدید به آزادی اراده و نفی و رد آن، از ناحیه اثبات‌گرایان، این نهال برومند هم چنان پا برجا است و امروز در گوشه و کنار دنیا قانونی را شاید نتوان یافت که مبنای مسئولیت کیفری را بر بنیان‌های جبرگرایانه و حالت خطرناک (علی‌الاطلاق) قرار دهد. تقسیم‌بندی جرایم به عمدی و غیر عمدی، اصل شخصی بودن مجازات (استثناً مسئولیت ناشی از فعل غیر را باید یادآور شد که مبانی و آثار آن بیان شد) و علل عدم مسئولیت کیفری یا رافع مسئولیت کیفری، که در قوانین کیفری نظام‌های مختلف کیفری، سر فصل مطالب و مباحثات کیفری است، آثار این نوع اندیشه ماندگار است. بعد از این مقدمه یادآور می‌شویم که این بخش به دو فصل و هر فصلی به مباحث و گفتارهایی تقسیم شده است، برای فصول عناوینی عینی و شخصی برگزیده شده است، تا هم از فراگیری و شمول مفهوم آن بتوان دیدگاه‌های مجازات براساس اهمیت جرم و یا شخصیت و اوضاع و احوال مجرم را تعیین کرد و هم از طولانی شدن عناوین پرهیز شود. منظور از دیدگاه عینی آن است که در تعیین مجازات قائلان به این دیدگاه با هر عنوان و نگرشی، شدت جرم را در نظر می‌گیرند و جرم را مبنای تعیین مجازات قرار می‌دهند و به قولی جرم‌مدارند و از دیدگاه شخصی به مجرم و خصوصیات فردی و روانی او می‌نگرد و مجرم‌مدار است (فرج‌اللهی، ۱۳۸۹: ۱۹۲).

نتیجه گیری

تعریف قانون از جرم به این صورت است که هر گونه رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد. جرم محسوب می‌شود در تشریح این تعریف می‌توان گفت که جرم می‌بایست یک نمود بیرونی داشته و یک رفتار یا ممانعت ممنوعه باشد. برای اینکه رفتاری جرم محسوب شود باید در قانون به عنوان جرم پیش بینی شده باشد و مبنای شرعی تا زمانی که بصورت قانون در نیامده باشد در قضاوت تاثیری ندارد. درمقابل انحراف اجتماعی، به معنای تخطی از هنجارهای اجتماعی است. درواقع انحرافات اجتماعی در مقابل اخلاق و نظام اجتماعی قرار می‌گیرد

واز این جهت با جرم متفاوتاست و نوجوانان تازمانی که توسط پلیس دستگیر نشده باشندوبه دادگاه نروند مجرم محسوب نمی شوند. طبق نظریه برجسب زنی امکان تبدیل منحرف به مجرم را در افراد زیر ۱۸ سال بابرچسب زنی مجرمین نوجوان وجوددارد. درواقع افرادی که مرتکب انحراف اجتماعی می شوند به علت دستگیری توسط پلیس ویقرارگرفتن در چرخه قضائی به مجرم تبدیل می شوند. همچنین نظریه بی سازمانی براین اعتقاد است که به علت بی سازمانی ونبود کنترل اجتماعی، انحراف نوجوانان به بزهکاری آنها منتهی می شود. بنابراین براساس این دو نظریه می توان امکان تبدیل انحراف به جرم را تبیین کرد.

منابع و مآخذ

- آبرامز، ایونا (۱۳۹۴)، آشوب، ترجمه ضیاءالدین سردار و آرام قریب، چاپ دوم، تهران: نشر شیرازه.
- احمدی، بابک (۱۳۹۴)، ساختار و هرمونتیکی، چاپ ششم، تهران، نشر گام نو.
- احمدی، حبیب (۱۳۸۴)، جامعه شناسی انحرافات، تهران، سمت.
- اسلام پور، عسکری، (۱۳۸۵) مقاله تاثیر محیط زیست سالم برانسان در آموزه های اسلامی، شماره ۳۰۰، آذر
- انصاری نژاد نصرالله (۱۳۸۹) تحلیل بزهکاری نوجوانان کانون اصلاح و تربیت تهران، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال دوازدهم، شماره ۴۵
- ایلن، آموس (۱۳۷۶)، مورد هانا آرنت، ترجمه محمدعلی حمید رفیعی، نامه فلسفه، شماره ۲، از شماره ۱۸۹ تا ۱۹۸.
- بحرینی، حسین و تاج بخش، گلناز، (۱۳۷۷) مفهوم قلمرو در فضاهای شهری و نقش طراحی شهری در تحقق آن، مجله هنرهای زیبای دانشگاه تهران،
- پنجره های شکسته (۱۳۸۲)، پلیس و امنیت محلی ویلسون و کلینگ، ترجمه ی محمد صدری توصیه خانه، مجله ی حقوقی دادگستری، ش ۴۳،
- پودر آتچی، مصطفی، (۱۳۷۶) فضاهای بدون دفاع شهری، مرکز مطالعات و برنامه ریزی شد
- پوراحمد، احمد و رهنمایی، محمدتقی وکلانتری، محسن، (۱۳۸۲) "بررسی جغرافیایی جرایم در شهر تهران"، پژوهش های جغرافیایی، شماره ۴۲
- توسلی، غلام عباس، (۱۳۸۱) عارضه های مسکن نا سالم و واکنش های روانی و اجتماعی، مجله ی محیط نشینی، شماره سال ۵
- جاویدی، مجتبی (۱۳۹۵)، «ماهیت جرم از دیدگاه دورکیم، با رویکردی روش شناسانه»، معرفت فرهنگی اجتماعی، شماره ۲۹.
- چایلر، باری گود، (۱۳۷۹) طراحی مسکن، فرم شهر و توسعه ی پایدار، ترجمه ی ایرج اسدی، فصلنامه ی مدیریت شهری
- دانایی فرد، حسن (۱۳۸۵)، «کنکاشی در مبانی فلسفی تئوری پیچیدگی: آیا علم پیچیدگی

صبغه پست مدرنیست دارد؟»، فصلنامه مدرس، علوم انسانی، ویژه‌نامه مدیریت. شماره ۳: صص ۲۱۰-۱۷۱.

- رشیدیان، عبدالکریم (۱۳۹۴)، *فرهنگ پسامدرن*، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- روستائو، پائولین مری (۱۳۸۱)، *پست مدرنیسم و علوم اجتماعی*، دیدگاه‌ها، راهبردها و موانع، ترجمه محمدحسین کاظم‌زاده، تهران: نشر آتیه.
- ساروخانی باقر (۱۳۸۶) مقدمه ای بر جامعه شناسی خانواده، تهران: نشر سروش
- شاملو، باقر؛ کاظمی جویباری، مهدی (۱۳۹۴)، «پست مدرنیسم و بازاندیشی مفهوم جرم»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال چهارم، شماره دوازدهم: صص ۴۳-۶۸.
- شیدایی، حسین، (۱۳۸۸) حاشیه نشینی و مشکلات و راه کارها، فصلنامه‌ی حقوقی قوه قضائیه، مجموعه‌ی مقالات پیش گیری از جرم
- صبوری پور مهدی، علوی صدر فاطمه (۱۳۹۴) سن مسئولیت کیفری کودکان و نوجوانان در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال ششم شماره اول
- صدیق‌سروستانی رحمت‌الله (۱۳۹۰) آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی)، انتشارات سمت
- صفاری، علی (۱۳۸۳)، *درآمدی بر جرم‌شناسی انتقادی و انواع آن*، در: علوم جنایی، مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، چاپ اول، تهران: نشر سمت.
- طوسی محسن (۱۳۹۱) آموزه های دینی و نظریه برجسب زنی (تحلیل محتوای گزاره های حدیثی)، علوم حدیث، سال پانزدهم، شماره دوم
- غفاری‌نسب، اسفندیار؛ محمدتقی، ایمان (۱۳۹۲)، «مبانی فلسفی نظریه سیستم‌های پیچیده»، روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۱۹، شماره ۷۶: صص ۵۹-۴۱.
- فرج‌اللهی، رضا. (۱۳۸۹). *جرم‌شناسی و مسئولیت کیفری*. تهران: نشر میزان. چاپ اول.
- قدردان قمرملکی، محمدحسن (۱۳۸۹)، «اختیار، قانون علیت و دترمینیسم»، انسان‌پژوهی دینی، سال هفتم، شماره ۲۳: صص ۷۰-۴۷.
- کلدی علیرضا (۱۳۸۱) انحراف، جرم و پیشگیری، رفاه اجتماعی، دوره ۱، شماره ۳
- کاظمی جویباری، مهدی (۱۳۹۴)، *پست مدرنیسم و بازخوانی اندیشه کیفری*، رساله دکتری به راهنمایی دکتر باقر شاملو، دانشگاه شهید بهشتی.

- کرم، امیر، (۱۳۸۹)، «نظریه آشوب، فرکتال (برخال) و سیستم‌های غیر خطی در ژئومورفولوژی»، فصل‌نامه جغرافیای طبیعی، سال سوم، شماره ۸: صص ۸۲-۶۷.
- کلانتری، محسن، (۱۳۸۲) بررسی جغرافیایی جرم و جنایت در مناطق شهر تهران، رساله‌ی دکتری، دانشکده‌ی جغرافیا دانشگاه تهران
- کهن، لارنس (۱۳۹۰)، متن‌هایی برگزیده از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم، ویراستاری عبدالکریم رشیدیان، چاپ هشتم، تهران: نشر نی.
- گوردون، مارشال (۱۳۸۸)، فرهنگ جامعه‌شناسی آکسفورد، ترجمه حمیرا مشیرزاده، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۳)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ بیست‌ونهم، تهران: نشر نی.
- مجیدی، ابراهیم (۱۳۸۹)، «پارادایم و تأثیر آن در علوم سیاسی، با نگاهی به آرای کوهن»، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، شماره دوم، صص ۱۴۳-۱۲۳.
- محمدنسل، غلامرضا، (۱۳۸۹) فرایند پیگیری از جرم، فصلنامه‌ی حقوق دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۱ بهار
- مرادی، محسن؛ شفیعی سردشت، مرتضی (۱۳۹۰)، «نظریه آشوب و کاربرد آن در بازارهای مالی»، راهبرد توسعه، شماره ۲۶، صص ۱۱۴-۹۵.
- میرخلیلی، سید محمود، (۱۳۸۷) توسعه شهرها و ضرورت پیش‌گیری وضعی از بزه کاری، فصلنامه‌ی حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۸، شماره ۳، پاییز
- نجفی ابرندآبادی علی حسین، گلدوزیان حسین (۱۳۹۶) جرم‌شناسی پست‌مدرن و رویکرد آن به جرم و علت‌شناسی جنایی، پژوهش حقوق کیفری، سال ششم، شماره بیست‌وسوم
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۵)، «جرم‌شناسی حقوقی»، در تازه‌های علوم جنایی، مجموعه مقاله‌ها، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ دوم، تهران: انتشارات میزان.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۹۲)، صورت‌بندی مدرنیته و پست‌مدرنیته: بسترهای تکوین تاریخی و زمینه‌های تکامل اجتماعی، چاپ دهم، تهران: نشر نقش جهان.
- نیازپور، امیرحسن، (۱۳۸۲) "پیش‌گیری از بزه کاری در قانون اساسی و لایحه قانون پیش

گیری از وقوع جرم"، مجله‌ی حقوقی دادگستری، شماره ۴۵

- الوانی، سید مهدی (۱۳۹۰)، مدیریت عمومی، چاپ چهل و چهارم، تهران، نشر نی.
- ولد، جرج؛ توماس، برنارد؛ جفری، اسنپس (۱۳۹۰)، جرم‌شناسی نظری (گذری بر نظریه‌های جرم‌شناسی)، ترجمه علی شجاعی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سمت.

منابع انگلیسی

- Shaw, C., & McKay, h.D. juvenile delinquency and urban areas. Chicago: university of Chicago press, ۱۹۴۲
- Shaw, CR. Delinquency Areas, Chicago: university of Chicago press, ۱۹۲۹, P:۸۲.
- Lowman, J. The geography of social control: Clarifying some themes. In D. Evans & D. Herbert (Eds.), The geography of crime. New York: Routledge, ۱۹۸۹.
- Merry, S. E. Defensible space undefended: Social factors in crime control through environmental design. Urban Affairs Quarterly, ۱۹۸۱ ۱۶,۳۹۷.
- park, R. E., Burgess, E. W., & McKenzie, R. D. The city, Chicago: University of Chicago press, ۱۹۲۵

